



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۹/۳۰

حریف معروف

غداری و چپاول در سه نظام

مقدمه

دوستان گرامی! آنچه در پی می‌آید، روایتی است مستند از غارت دارایی های عامه در سه نظام سیاسی افغانستان: چپی، جهادی و جمهوری. روایت‌ها را بی‌هیچ دخل و تصرف و با تکیه بر مستندات می‌نگارم. نخست، اجازه دهید به یک تفاوت ماهوی میان این سه نظام اشاره کنم: در حکومت‌های چپی، بسیاری از وزرا و مسئولین ارشد، آنانی که در زمره حلقه محدود ده تا بیست نفری تصمیم‌گیرنده بودند، بدون آن‌که صاحب ملک و دارایی شخصی شوند، یا وفات یافتند یا اکنون در کهنسالی، زندگی را سپری می‌کنند. اما در نظام «جنگ و گریز» جهادی، قضیه برعکس بود. همان حلقه حاکم، شاه‌زدانی تمام‌عیار بودند. نفر اول، ذخایر ارزی بانک مرکزی را غارت می‌کرد؛ وزیر دفاع، آثار باستانی و پشتوانه طلای کشور را با پنج موتر کاماز از ارگ بیرون می‌برد؛ وزرا و قوماندانان، معادن، زمین‌ها و حتی سرای شازده را در روز روشن چپاول می‌کردند. و در نظام جمهوری، چپاول را «قانونی» ساختند! چون همان چپاولگران پیشین، این بار بر کرسی قانون‌گذاری نشستند و غارت را با «دوستان بین‌المللی» شریک شدند!

از روایت چپی‌ها آغاز می‌کنیم...

روایت نخست: آتش‌سوزی ساختگی در گدام تعاونی وزارت امنیت دولتی

در سال دوم ریاست‌جمهوری داکتر نجیب‌الله، خبر رسید که گدام مرکزی مواد تعاونی وزارت امنیت دولتی در دشت خشت‌پزی حصه سوم خیرخانه بر اثر اصابت راکت دشمن آتش گرفته است! هزاران قلم جنس – از یخچال گرفته تا برس دندان – سوخته است.

اما این، دروغی بیش نبود! حتی یک برس دندان هم نسوخته بود. چون یک هفته پیش از آن، سلیمان سیاه – یکی از دلایان حرفه‌ای از ولسوالی سرخورد – یک میلیون عدد برس دندان روسی را از «رفقای کمسای باز» به قیمت ناچیز خریداری کرده و از طریق لوگر به پاکستان انتقال داده بود. حال تصور کنید با اجناس قیمتی‌تر چه کردند! کسانی که اکنون در حدود پنجاه سال سن دارند و از کابل نشینان آن زمان بوده‌اند، حتماً از غله گی تا مغازه‌های تعاونی و کوپون‌های هشت سیره و چهار سیره را به‌خاطر دارند. کانتین و مغازه‌هایی که از دوران سلطنت، داوود خان تا حاکمیت کمونیستان!، برای (فرب) مردم و تأمین قوت لایموت کارمندان دولتی، اجناس دولتی را با سوبسید توزیع می‌کردند.

در سال دوم زمامداری مرحوم ببرک کارمل، بسیاری ادارات دولتی و علمی به مغازه‌هایی برای توزیع اجناس یخچال، لباس، پارچه و تلویزیون مجهز شدند. اجناسی که عمدتاً از آلمان شرقی و چکوسلواکی وارد شده بود. اما همان مردم که روزی لباس‌های رنگارنگ آلمانی را به چشم خوش نمی‌دیدند، حالا در پیری با بکس‌های لویی ویتون و مایکل کورس در کنار عکس کاترینا کیف افتخار می‌کنند!

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ

اصل ماجرا: غارت بزرگ از گدام وزارت امنیت در روزگاری که مرحوم فاروق یعقوبی در رأس وزارت امنیت دولتی بود، گدام مرکزی بزرگی در انتهای چمن ببرک (ده سبز) قرار داشت. این گدام مملو از اجناسی چون یخچال، تلویزیون، بخاری‌های چهار لینه، صابون، روغن و دیگر اقلام بود.

در چوکات تشکیلات وزارت امنیت دولتی، مدیریت عمومی‌ای وجود داشت که کنترل کامل بر این گدام و مغازه‌های وابسته را داشت. حمل و نقل اجناس نیز توسط مدیریت انتقالات صورت می‌گرفت که بعدها به ریاست ارتقا یافت. در اوایل زمامداری نجیب‌الله، هزاران تن کالا به این گدام رسید. آصف فروزان، رئیس اداری، کاکای عضو بیروی سیاسی معاون و خلیل عامل، مدیر عمومی مغازه‌ها. همچنان دوستان نزدیک‌شان در اطراف، همه فعال و در صحنه بودند.

سهیل جان، جوانی مؤدب و ساده دل، مدیر یکی از مغازه‌ها بود. در بحبوحه انتقال قدرت از ببرک به نجیب و افزایش تنش‌ها در درون حزب، دزدان حرفه‌ای و مقام دار از فرصت استفاده کرده، برنامه تخلیه گدام را طراحی کردند. بیشتر اجناس به سه نقطه در کابل منتقل و سپس به جمروود پاکستان قاچاق شد. خریداران، دو تاجر معروف به نام‌های شینواری و سلیمان سیاه از قریه خرکاران سلطانپور علیا ولسوالی سرخروود بودند.

خیانت در حق سهیل جان

مدیر عمومی، روزی سهیل را به دفترش فرا خواند برایش گفت: "اندیوال! تو هشتاد هزار افغانی باقیداری داری. ریاست سوم امنیت تصمیم گرفته دستگیری کند!" سهیل با نگرانی پرسید:

"مدیر صاحب! اگر میشود، قسطی پرداخت کنم؟" مدیر خندید و گفت:

"تو کله‌ات کار نمی‌کنی. بیست سال زندان دارد!" سپس بسته‌ای پول به او داد و گفت:

"برو، راهی برای نجات پیدا کن. فقط یاد کن که ناجوانی نکردم!"

اما بلافاصله پس از رفتن سهیل، مدیر به اداره سوم زنگ زد و او را تحت تعقیب قرار داد. جوان بی‌تجربه که ترسیده بود، پس از سه روز تلاش برای فرار از طریق لوگر، توسط مأموران با مبلغی پول دستگیر شد.

در زندان، هرچه فریاد زد، فایده‌ای نداشت. از بیرون هم به او هشدار دادند که اگر حرفی در مورد گدام و آتش‌سوزی ساختگی بزند، پای جان خودش و خانواده‌اش در میان است.

پایان کار

سهیل جان، هر کجا که هستی، خدا پشت‌وپناهت باد! آصف فروزان وفات کرد. دیگر رفقای گدام و دلالتان معروف نیز در نظام‌های مجددی، ربانی، کرزی و غنی، با شایستگی تمام، تا کرسی ریاست‌ها پیش رفتند!

کلام آخر

من بسیاری از این افراد حلقه فاسد را از نزدیک می‌شناسم. برخی‌شان کمسای باز بودند، برخی بچه‌باز. اگر بخواهند روایت بالا را تکذیب کنند، من اسناد و کارنامه‌های خیانت‌بارشان را یک‌به‌یک خواهم نوشت.

خیانت به مال ملت، نه با قوم و زبان سنخیت دارد، نه با داوود، تره‌کی، ببرک، نجیب، کرزی یا ربانی.

روزی از یکی از همان عالی‌جنابان پرسیدم:

چرا این کارها را کردی؟

گفت:

نجیب به حزب و آرمان‌هایش خیانت کرد!

حال شما، خوانندگان عزیز، سطل و تشت بیاورید تا حوض حقیقت را از اشک و حیرت پُر کنید...

حالا در این قسمت گزارش به بررسی مستند بخشی از اقدامات گروه‌های مسلح موسوم به «مجاهدین» پس از سقوط دولت دکتر نجیب‌الله و تصرف کابل می‌پردازد.

اصطلاح «دوره مجاهدین» در این متن به معنای مقطع زمانی ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ است که فاقد ساختار حکومتی پایدار بوده و مدیریت کشور در دست ائتلاف‌های متغیر گروه‌های مسلح قطاع الطريق قرار داشت.

1. زمینه ایدئولوژیک

برخی از رهبران مجاهدین برای توجیه چپاول و تصرف اموال دولتی و خصوصی، از تفاسیر خاص و تحریف‌شده متون دینی بهره می‌بردند.

مطابق اظهارات شخصیت‌هایی مانند عبدالرسول سیاف، برهان‌الدین ربانی، گلبدین حکمتیار، مولوی خالص، اسماعیل‌خان و احمدشاه مسعود و مقاله نگاران و تیوری پردازان پشاور و امریکایی آنها دولت پیشین «دارالکفر» یا «دارالحرب» محسوب می‌شد.

بر این اساس، به آیه ۴۱ سوره انفال استناد می‌شد که بخشی از غنایم جنگی را مشروع می‌شمارد، اما این حکم فقهی به‌گونه‌ای تفسیر می‌شد که شامل اموال عمومی و حتی شهروندان غیرمسلح نیز گردد، یعنی که آدمهارا نیز (غنیمت جهاد) می‌شمردند!

۲. وضعیت رهبران پیش از کسب قدرت

پس از سال ۵۴-۱۳۵۳ و فرار از افغانستان، اغلب رهبران گروه‌های جهادی در شرایط مالی خیلی بدبسر می‌بردند: گلبدین حکمتیار:

سکونت در فقیر آباد با حمایت محدود مالی سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی‌اس‌آی).

• برهان‌الدین ربانی:

و احمدشاه مسعود زندگی در حاشیه افغان‌کالونی و اتکا به کمک‌های مقطعی نصیرالله بابر با پول ناچیز جیب خرچ....

• مولوی خالص:

با حاجی قدیر و بعدا عبدالحق اقامت در اتاق‌های اجاره‌ای تحت حمایت اختر عبدالرحمن رئیس سازمان استخبارات نظامی پاکستان ISI.

• عبدالرسول سیاف:

به نسبت قوم‌گیری با حفیظ الله امین پس از رهایی محبس، بدون امکانات به پشاور فرار نمود.

ورود کمک‌های کلان مالی پس از حمله شوروی، از جمله تخصیص ۵۰۰ میلیون دلار اولیه توسط ایالات متحده و ایجاد دفتر خدمات عبدالله عزام، شرایط رهبران جهادی را دگرگون ساخت.

خانه‌های مجلل، موتر های لندکروزر و دفاتر مجهز جای زندگی ساده پیشین را خوب (پُر) کرد.

اصل گپ

۳. نمونه‌های مستند چپاول

- ۱- غارت ذخایر نفتی و مواد غذایی
- ذخایر استراتژیک نفت و مواد غذایی در پشته‌های خواجه‌رواش (ذخیره ممر) و پلچرخ در مدت هفته اول تسلیمی قدرت به حضرت‌صاحب مرحوم تخلیه شد.
- کاهش ناگهانی ۸۰٪ در قیمت مواد غذایی ناشی از ورود این کالاها به بازار آزاد بود.
- ۲- تصرف و غارت ارگ ریاست جمهوری
- نیروهای وابسته به حکمتیار، عبدالرشید دوستم و شورای نظر به ارگ وارد شده و آثار تاریخی، احجار قیمتی، تجهیزات و اشیای با ارزش را با موتر های کاماز ۳۰۲ ارگ ر خارج کردند. چهار موتر کاماز از این اشیا به مسیر پنجشیر- اندراب- تخار منتقل و سپس فروخته شد.
- گاو صندوقها مملو از آثار قیمتی، طلا کاری شده، کتابهای خطی بودند!
- (قوماندان جمعه با افراش از دروازه شرقی البته به کمک اعضای حزب که تا آن‌دم بر سر اقتدار بودند داخل شد.
- همچنان یحیی از انابه وداکتر گلستان فرزند صدیق باافراش بدرون دلکشاه وحلقه دوم ارگ توسط افراد که به حاکمیت قبلی خیانت کرده بودند جابجا شدند،
- افراد گلبدین با حدوداً ۱۲ عراده جیب های مختلف جاپانی در روز روشن با جنرال رفیع ازراه دروازه عمومی جانب چهار راه پشتونستان تشریف آوردند، و داخل ارگ شدند.
- ۳- انتقال ذخایر دلاری بانک مرکزی
- ۱- حدود ۴۰۰ میلیون دلار نقد موجود در خزانه بانک مرکزی، به دستور مستقیم برهان‌الدین ربانی به احمدشاه مسعود تحویل داده شد.
- خزانه دار عمومی نزد استاد ربانی آمد وگفت:
- استاد حدود ۴۰۰ میلیون در خزانه داریم، چطور کنیم؟
- استاد فرمود: به آمر صاحب تسلیم کنید، او میداند که چه بکند!
- سناطور اعتراض میکند و میگوید که:
- استاد باعرض معذرت که انتقال وتسلیمی سرمایه ملی عمل نااثواب است (!)
- اگر کسی این روایت را نمی پذیرد من سه تن شاهد دارم که ۲ نفر آن انشالله تا کنون در قید حیات هستند.

۴-چاپول مراکز تجاری و بازرگانی

بازار سرای شازده، انحصارات بازرگانی، مغازه‌ها و گدام‌های دولتی توسط گروه‌های مختلف غارت گردید.

۳. تخلیه مراکز نظامی و شفاخانه‌ها

قطعات تسکری، شفاخانه‌های اردو و انبارهای تجهیزات در کابل و ولایات به‌طور کامل تخلیه شدند. حتی تخت‌خواب‌ها و وسایل ابتدایی را نیز تاراج کردند.

و بزرگترین غداری تاریخ

۴-فروش تجهیزات نظامی و طیاره‌های نظامی..... حتی ملکی کشور

۵۶۶ فروند هواپیمای نظامی یافروخته ویا (کیار) (اصطلاح پاکستانیان به اشیای داغمه گفته میشود) شد! همچنین بیش از دو هزار دستگاه تانک و ماشین زرهی از دوران امیر شیرعلی‌خان تا دولت نجیب‌الله به فروش رفت.

نمونه روشن این وطنفروشی،

یک چاپین تانک T ۷۲ مدرن از جانب پاکستان همین حالا بالای تپه، و میل آن بطرف خوست نشان گرفته، بروید ببینید!

۵ -سرقت اسناد محرمانه وزارت خارجه

آرشیف معاهدات و اسناد مهم سیاست خارجی تخریب و اسناد حیاتی مفقود شد. برخی شواهد نشان می‌دهد که این اقدام با هدایت مستقیم سرویس استخبارات پاکستان صورت گرفت.

۶-تصرف زمین‌ها و املاک وقفی

برخی رهبران، املاک و دارایی‌های وقفی را میان افراد و نزدیکان خود تقسیم کردند.

دعوی احمد شاه احمد زی و سیاف بالای نمرات زمین بخصوص ۲۵ باب منازل باقیمانده از اعراب جهادی! خیلی مشهور است.

۷-سوءاستفاده‌های انسانی

مواردی چون فروش دختران مهاجر به اتباع عرب، اعزام جنگجویان به جبهه‌های خارجی با دریافت مبالغ مشخص، و فروش آثار تاریخی و جواهرات که گزارش وثیت خیلی زیاد است

چرا جایگاه حکمتیار در این فهرست نیست؟

دسترسی محدود حکمتیار به ذخایر کابل، ناشی از غارت پیشین مناطق شرقی توسط نیروهای حقانی و فرماندهان محلی، یکی از دلایل اصلی آن بود.

از درد نرسیدن به (غنیمت) جهاد کابل را راکت باران نمود. یعنی

بمه که نشد والله اگر تو هم آرام بخوری

نتیجه‌گیری

دوره موسوم به حکومت مجاهدین، علاوه بر درگیری‌های خونین داخلی، با حجم گسترده‌ای از غارت منابع ملی، تخریب زیرساخت‌ها، فروش دارایی‌های نظامی و فرهنگی و استفاده ابزاری از دین برای توجیه اقدامات غیرقانونی همراه بود. این رخدادها تأثیرات عمیقی بر ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان بر جای گذاشت.

در بخش بعدی قصه دستگیری فرزند کوچک ربانی با یک بکس کلان یکنیم متره دالر نقد در میدان هوایی مزار و متباقی چور گران نقدی را مینویسم.

البته با ذکر نامهای شاهدین زنده

و این آدم در کتاب خود میگوید که

چهل هزار دالر انجنیر عارف سروری گرفت که دوعراده موتر تانک آبکش بخرد! هیچ دیگه

پیسره ره گرفت ورفت!

هنوز سه ماه قبل از سقوط طالبان اول بود.

و این هم غارت و چور پس از ۲۰۰۱ (جمهوریت)

پیش‌درآمد

از آن‌جا که در «جمهوریت دزدان» برخلاف دوره جهادی‌ها، شعار «دولت‌سازی مدرن و مدنی» زیر حمایت غرب مطرح شد، لازم می‌دانم کمی ریشه تیوریک این مسأله را یادآوری کنم.

چنان‌که فیلسوفان و نویسندگان مشهور غرب چنین گفته‌اند:

1. نوآم چامسکی (Noam Chomsky) زبان‌شناس، فیلسوف و منتقد سیاسی امریکایی.

در کتاب‌ها و مقالاتش) مانند Hegemony or Survival و Pirates and Emperors توضیح می‌دهد که آمریکا برای حفظ منافعش در جهان سوم از گروه‌های شبه‌نظامی، دیکتاتورها و حتی باندهای مافیایی حمایت کرده است.

2. ادوارد سعید (Edward Said) فیلسوف و نظریه‌پرداز فلسطینی-امریکایی. در آثارش، به خصوص Culture and Imperialism، نشان می‌دهد که قدرت‌های استعماری (از جمله آمریکا) در کشورهای فقیر از شبکه‌های محلی و باندهای قدرت برای سلطه استفاده می‌کنند.

3. ویلیام بلوم (William Blum) نویسنده و تحلیل‌گر امریکایی. در کتاب Killing Hope: U.S. Military and CIA Interventions Since World War II با جزئیات نشان می‌دهد که آمریکا بارها در کشورهای نادار و فقیر از گروه‌های جنایتکار، قاچاقچیان و شبه‌نظامیان برای اهداف خود استفاده کرده است. نمونه‌ها:

- در نیکاراگوا از گروه کنترا علیه ساندینیست‌ها؛
- در کلمبیا از قاچاقچیان و باندهای مسلح علیه جبهه فارک؛
- در افغانستان از مجاهدین علیه دولت چپ؛
- در هائیتی از خانواده دوالیه و گروه شبه‌نظامی تون‌تون ماکوت؛
- و حتی در ایتالیا پس از جنگ جهانی دوم، سیا از باند مافیای کوزا نُسترا علیه چپ‌ها بهره گرفت. یعنی برای «منافع ملی» آمریکا هیچ حد و مرز انسانی، اخلاقی و حقوقی وجود ندارد.

اصل قصه

پس از سقوط رژیم کمونیستی، چهار گروه جنگی و غارتگر در پایتخت و بیش از سی گروه چپاولگر در ولایات جنگ و چور و چپاول را آغاز کردند. همه «اسلام‌دوستان» غربی و عربی، به خصوص همسایه‌ها، در این میدان حضور یافتند. دارایی‌های دولتی و شخصی غارت شد (که در بخش قبلی چور مجاهدین آنرا شرح دادم). در همان دوران بود که در ۷ اگست ۱۹۹۸ سفارت‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا منفجر شد و بیش از ۲۲۰ نفر کشته شدند. (آغاز عملی ماجرا از همین‌جا).

در نتیجه:

1. ولایت خوست و شهر خارطوم (سودان) هدف موشک‌های کروز آمریکا قرار گرفتند.
2. کلینتون قانون کمک به مجاهدین را تصویب کرد.
3. چهره‌هایی چون گاست اُراکوتوس (افسر سیا) و هاوارد هارت (اولین رئیس دفتر سیا در اسلام‌آباد در آغاز عملیات سیکلون) مأمور سازمان‌دهی کانال‌های پول و سلاح از طریق آی‌اس‌آی به مجاهدین شدند.
4. بعدها جرج بوش (پسر) «گاری شیرون» را با صندوق‌های دالر از راه تاجیکستان به پنجشیر فرستاد.
5. نشست دوحه و سرانجام دیسانت شدن کرزی و «چهل دزد» روی صحنه آمد.

تفاوت دزدان جهادی و جمهوری

چهار تفاوت عمده میان دزدان جهادی و جمهوری:

1. نوع غارت

- جهادی‌ها دزدان موثر افسوتر، لاری کچالو برنج، چارتراش، باغ و زمین دولتی، قاچاق‌بران کوچک و راهزن بودند.
- اما پس از حوادث برج‌های نیویورک، همین گله‌های ایل‌به‌جاری به اژدهاها و نهنگ‌های حاکم بر جان و مال مردم تبدیل شدند.

2. همپیمانی تکنوکرات‌ها

• حدود ۵۰ نفر از فراریان تکنوکرات (فارغ پوهنتون‌های بیروت، کلمبیا، دهلی، آلمان و انگلیس) با تمایلات سلطنتی، داودی و حتی چپی، با دزدان بی‌سواد جهادی و یک گروه سی نفری ترجمان‌ها و NGO کاران پاکستان نشین مانند برمک، اتمر، احسان ضیاء، رحمت الله نبیل و ۲۶ تن دیگر که در نظام چور مقامات! را اشغال نمودند ائتلاف کردند.

آن‌ها شیوه‌های مدرن غارت را آموختند: حساب‌های بانکی، قرارداد با کمپنی‌های خارجی، سهم‌بندی (فیفتی فیفتی)، چور زیر نام «جامعه مدنی»، پروپوزل‌سازی و ...

3. غارتگران در لباس قانون‌گذار

نخبه‌ترین غداران منافع ملی به مجالس قانون‌گذاری و مقام‌های اجرایی نصب شدند. دزدان برای مردم قانون می‌نوشتند و «پشک‌ها خزانهدار مسلخ» شدند.

4. شعارهای فریبنده

• دزدی و چپاول زیر نام «دموکراسی»، «حقوق بشر»، «جامعه مدنی»، «انتخابات» و «لویه جرگه» به راه افتاد. حتی رئیس‌جمهور می‌گفت: «خیر است، چور کنید اما در داخل کشور مصرف کنید!»

میلیاردهای گمشده

فراموش نکنید که مطابق اسناد سیگار و سازمان ملل متحد، بیش از ۱۴۰ میلیارد دالر برای بازسازی افغانستان ثبت شده است:

- توکیو ۲۰۰۲ → 4.5 میلیارد
- برلین ۲۰۰۴ → 8 میلیارد
- لندن ۲۰۰۶ → 10 میلیارد
- پاریس ۲۰۰۸ → 20 میلیارد
- کابل ۲۰۱۰-۲۰۱۲ → چند میلیارد
- توکیو ۲۰۱۲ → 16 میلیارد (برای ۴ سال)
- لندن ۲۰۱۴ → 15 میلیارد (برای ۲۰۱۵-۲۰۱۷)
- بروکسل ۲۰۱۶ → 15.2 میلیارد (برای ۴ سال)
- ژنو ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ → بیش از 12 میلیارد

چه شد؟ هیچ!

ای مردم شریف!

چون دزدی و چپاول جمهوری‌ها بسیار پلان شده، وسیع و «تیوریک» بود، در ادامه گزارش با شماره‌گذاری به روش‌های چاپه‌زدن مقامات، تمویل و تقویت طالبان، قراردادهای، گمرکات، غصب زمین‌ها، شهرک‌سازی، بانک‌ها و پروژه‌های کلان از زهر خوران شورای امنیت انتقال بسته‌های دالر توسط معاون رئیس‌جمهور، اعضای کابینه، خرید ملکیت‌های دبی و ترکیه، انگلیس و کانادا، امریکا

تا چپق زدن دوصد میلیون دالر پول خرید جنراتورهای برق توسط تورن اسمعیل و تقسیم معادن، ساختن باند‌های اختطاف گر، فهم و شرکا، خرچ دسترخوان گلبدین شیر چور را مینویسم!

بیخی بیغم باشید

غرب و امریکا آن‌قدر بی‌عقل هم نبودند؛ که طالبان را آوردند و زمینه را برای همین چپاول آماده ساختند.

و دقیقاً در همان زمان جنازه همین طفل را از همین محل انتقال دادند

ادامه غارت و چپاول در (جمهوریت)

مقدمه

۱۴۰ میلیارد دالر! ۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ این مبلغ هنگام گفت در طول دو دهه به‌نام افغانستان جمع‌آوری شد. اما روشن است که حتی پنج درصد آن در داخل کشور مصرف نشد. بیشترین بخش این پول، خرج ماشین جنگی و حضور نظامی ۴۲ کشور خارجی گردید. افغانستان تنها نامی بود که زیر آن کچکول پُر میشد!

در داخل کشور، به دلیل بی‌سوادی، ناآگاهی و فساد گسترده، اکثر وزارت‌خانه‌ها بودجه‌های‌شان را یا راکد گذاشتند یا به مصرف غیرقانونی رساندند. وزرا و روسای بی‌سواد یا نیم‌کاره، با مشاورین تازه‌وارد از پشاور و غرب برگشته، به‌جای خدمت، یاد گرفتند چگونه «پروپوزل» بنویسند و پول‌ها را به جیب بزنند. کرزی و تیم «بیروتی-امریکایی» او، برای استمرار قدرت، با استفاده از کودهای ۹۱ و ۹۲، خرید و فروش افراد را آغاز کردند. نتیجه چه شد؟

یک ساختار مافیایی، که در آن هر وزیر، معاون، قوماندان و حتی رهبران جهادی، علاوه بر وظیفه رسمی، گروه‌های اختطاف‌گر و باندهای تهدید شخصی داشتند. حتماً رئیس‌خداپاد، حبیب استالف، اوبندی و اندیوالهای امان الله گذر، رئیس شورای شمالی بزرگ را بیاد دارید!

از انتقال قطارهای نظامی با پرداخت نقدی به طالبان، تا شیخون‌های مصنوعی شبانه برای گرفتن امتیاز بیشتر از خارجی‌ها؛ همه و همه به بازی «دالر و قدرت» بدل شده بود.

در چنین فضایی، قصه‌های بزرگ‌ترین غارت‌ها نوشته شد؛ قصه‌هایی که امروز شنیدنش مثل افسانه است، اما روزگاری از جیب همین مردم پرداخت می‌شد.

قصه اول: جنراتورهای اسماعیل‌خان

امیر حوزه غرب، اسماعیل‌خان، پس از دوره جنگی خود، در کابینه کرزی به‌عنوان وزیر آب و برق مقرر شد. معاون او هم کسی نبود جز «یونس نواندیش»؛ همان فردی که از کارمند امنیت در زمان نجیب، به «جنبشی» و سپس به شریک دوستم بدل شد، و سرانجام به شاروال کابل و قصرنشینی شیرپور رسید. (گویا رفیق! هم بود)

قرارداد بزرگی برای خرید ماشین‌های حرارتی تولید برق از ایران به ارزش بیش از ۲۰۰ میلیون دالر بسته شد. دلیل؟ اسماعیل‌خان غلام حلقه به‌گوش ایران بود و کرزی هم می‌خواست هم تهران و هم اسلام‌آباد را خوش بسازد. ماشین‌ها به کابل رسیدند و با سروصدای رسانه‌ای در مکروریان سه و چهار نصب شدند. اما چه شد؟

—این دستگاه‌ها دیزل‌سوز، کهنه و پر سر و صدا بودند؛
—دود و آلودگی‌اش چنان مردم را به ستوه آورد که نماینده‌های بلاک‌ها فریاد کشیدند: بر پدر ما لعنت که برق خواستیم!
—بعد از ده روز همه خاموش شد و به گنده آهن قراضه بدل گردید.
اما نتیجه واقعی؟

اسماعیل‌خان، یونس نواندیش و حلقه افغان و ایرانی شریک، صاحب حساب‌های بانکی چاق و قصرهای شیرپور و هرات شدند.

امروز اگر کسی حتی یک پیچ یا داغمه آن جنراتورها را پیدا کند، باید در موزیم فساد ملی افغانستان جا داده شود!

قصه دوم: دعوای ۲۰۰ میلیون میان سیاف و شهید اول

وقتی دالرهای کشورهای عربی زیر نام «خیریه و دعوت اسلامی» به افغانستان می‌رسید، طبیعی بود که جهادی‌های قدیمی هم سهم خود را بجویند.

در یکی از موارد، مبلغ ۲۰۰ میلیون دالر به‌نام مؤسسه‌های وابسته به سیاف حواله شد. اما شهید اول - همان کسی که بعدها در انفجار کشته شد و امروز لقب «شهید اول جمهوریت» را دارد - مدعی شد این پول‌ها باید میان مقاومت و مجاهدین تقسیم گردد.

سیاف که هیچ‌گاه عادت به تقسیم لقمه نداشت، جواب داد:

این پول به نام من و الدعوه الاسلامیه آمده. تو اگر شهید هستی، سهمت همان فاتحه است!

کار به تنش مسلحانه کشید. در پغمان قصر سیاف با تانک و راکت محافظت می‌شد، و افراد شهید اول نیز در چند کوچه آن‌طرف‌تر سنگر گرفتند. اگر دخالت کرزی و امریکایی‌ها نمی‌بود، شاید کابل یکبار دیگر شاهد جنگ داخلی بر سر پول می‌شد.

سرانجام، توافق «افغانی» حاصل شد:

—بخشی از پول به دویی و مالزی انتقال یافت؛

—بخشی به نام پروژه‌های خیریه به حساب مؤسسات خیالی رفت؛

—و باقی در قصرهای پغمان، شیرپور و موترهای زرهی گم شد.

مردم؟ همان مردم بودند: بی‌برق، بی‌نان، آواره ایران و پاکستان.

وقتی شهید اول کشته شد، پیروانش لقب «شهید عدالت» دادند. اما مردم زیر لب می‌گفتند:

عدالتش همان ۲۰۰ میلیون دالر بود که با سیاف تقسیم نتوانست!

پایان سخن

دو دهه جمهوریت، به‌جای دولت‌سازی، به بازار دالر و قصرسازی بدل شد. رهبران جهادی و تکنوکرات‌های غربی، دست به دست خارجی‌ها، سرمایه یک ملت را به قمار زدند.

و بعد، باز همه پرسیدند:

چرا طالبان آمدند؟

جواب روشن است: چون این‌جا، نه جمهوریت بود، نه عدالت؛ بلکه یک سفره بزرگ غارت پهن شده بود.



فراموش نکنید که در دوره دوستمی در شمال

همی فرزند جوان شهید اول! با یک بکس یکمتره مملو از بسته‌های دالر که خیلی خوب و زیبا بسته بندی هم شده بود، در میدان هوایی مزار توسط منسوبین میدان توقف و بکس در اتاق قوماندان باز شد.

قوماندان جیغ زد که توکی هستی؟

گفت! فرزند استاد!

لشم کده دوباره بکس را بستن و (بچه) کانادا رفت!

همین خانه و یک ساحه کلاااان را که خرید و هر از گاهی در یوتوب خود نمایش می‌دهد،

دقیقاً ثمر همان بکس است!

دلیل دعوامیان خانواده و برادران هم همی بکس سبیل مانده بود

سه تن شاهدان صحنه زنده و سرحال هستند! یعنی اگر قبول ندارید،

در نوشته بعدی نام‌ها و مسئولیتهای مبارک شانرا مینویسم!

یادداشت منابع

مصاحبه‌های ضبط‌شده با فرماندهان جهادی، آرشیف مرکز اسناد شفاهی افغانستان، ۱۳۹۰.
خاطرات شفاهی مقامات پیشین مجاهدین، ضبط‌شده در استکهلم.
گزارش دفتر خدمات عبدالله عزام، پشاور، ۱۹۸۳.
داده‌های بازار کابل، بهار ۱۳۷۱، آرشیف وزارت تجارت.
شهادت شاهدان عینی، کابل، تابستان ۱۳۷۱.
گفت‌وگو با جنرال شمس، معاون پیشین ریاست ده،
گزارش اتحادیه بازار کابل، ۱۳۷۲.
مصاحبه با مسئول پیشین شفاخانه نور،
گزارش وزارت دفاع پیشین افغانستان، ۱۳۷۵.
سند محرمانه آرشیف وزارت خارجه، بازیابی‌شده توسط پژوهشگران مستقل، ۲۰۰۷.
دوسیه ثبت زمین در اداره اوقاف، ۱۳۷۳.
شهادت فرماندهان محلی، ولایت ننگرهار، ۱۳۷۲.
روایت شاهدان محلی از مناطق چهارآسیاب و جاجی، ۱۳۷۱.
این روایت‌ها در زمینه چور و چپاول همچنان ادامه دارد که در صورت توان و امکان برشته تحریر می‌آورم.